



همایش جمع بندی تشریحی

عربی یازدهم

(رشته ریاضی و تجربی)

استاد نهضت



اسم التّفضیل و اسم المكان

أ. اسم تفضیل: برای مقایسه میان دو کس و یا دو چیز؛ از اسم تفضیل استفاده می‌شود. اسم تفضیل در زبان فارسی به صورت صفت تفضیلی (تر) و صفت عالی (ترین) به کار می‌رود:

صفت تفضیلی: احمد درس خوان تر از محمد است. / صفت عالی: احمد درس خوان ترین دانش آموز است.

وزن های اسم تفضیل: وزن اصلی اسم تفضیل برای مذکر «أَفْعَل»، «أَفْعَى» و «أَقْل» است. مانند: أَكْبَر، أَحْسَن، أَرْحَم، أَعْلَى، أَغْلَى، أَشَدَّ، أَقْل، أَتَمّ، و مؤنث آن، «فُعْلَى» یا «فُعْلَا» است. مانند: كُبْرَى، حُسْنَى، دُنْيَا، عَلِيَا.

نکته: برای مقایسه میان دو چیز یا دو کس، چه مرد باشند چه زن، فقط از وزن أَفْعَل استفاده می‌کنیم.

وزن أَفْعَل مشترک بین اسم و فعل: وزن أَفْعَل، هم به صورت فعل به کار می‌رود و هم به صورت اسم تفضیل. مراقب باشیم أَفْعَل فعل را، با أَفْعَل اسم تفضیل اشتباه نکنیم. مثلا اگر کلمه أَحَب را بدون حرکت گذاری در جمله ببینیم، این می‌تواند یکی از این سه حالت را داشته باشد: ۱. ماضی باب افعال: أَحَبَّ و فاعل آن ضمیر مستتر هو ۲. مضارع باب افعال: أَحَبُّ فاعل آن ضمیر مستتر أنا ۳. اسم تفضیل: با توجه به معنای جمله، باید متوجه شویم که وزن أَفْعَل آیا به صورت فعل به کار رفته است و یا به

صورت اسم تفضیل؟ یا در مثالی دیگر، اگر کلمه **أَعْلَمُ** در جمله داشته باشیم دو احتمال درباره آن است: ۱. فعل مضارع ثلاثی مجرد فاعل آن **أنا** ضمیر مستتر. ۲. اسم تفضیل به معنای داناتر.



پویش علمی
ماندگار البرز



پویش جهاد علمی دبیرستان ماندگار البرز

۱. عین عبارة **ما جاء فيها اسم التفضیل:**

(أفضل الأعمال الصلاة لوقتها!)

(أقنى الناس من يخاف الناس من لسانه!)

۲. عین کلمه «أحب» **تختلف في النوع:**

(أ) خلق صديقي أحمد **أحب** إلي من سائر أصدقائي!

(ب) أحب من أصدقائي من أهدى إلي عيوبي!

(۲) أعلم أن الله يحب الصابرين!

(۴) إن الدنيا **سجن** المؤمن وجنّ الكافر!

(۲) لدى كتاب **شعر** أحب أن أطلعه كل يوم!

(۴) أحب تدريس العربية لأنها لغة أنزل بها القرآن!

تغییرات وزن أفعال اسم تفضیل: وزن أفعال گاهی مواقع به وزن های زیر تغییر پیدا می کند. حواسمان باشد که تغییرات شکلی وزن أفعال نیز، همچنان اسم تفضیل محسوب می شوند. این تغییر شکل ها عبارتند از:

۱. **أفعی (أفعا):** در واقع فعل هایی که سومین حرف اصلی آن ها یکی از حروف: «و» یا «ی» باشد، اسم تفضیلشان بر وزن أفعی خواهد آمد. مانند أحملي (ح ل و)،

أعلی (ع ل و)، أخفی (خ ف ی)، أجلی (ج ل و)، أدنی (د ن و)، أغلی (غ ل و). **اسم**

نکته: اگر اسم تفضیلی که به شکل أفعی آمده است، به یکی از ضمائر متصل مجروری مانند: (ه، هما، هم، ها، هما، هن، ک...) اضافه شود، آخرشان به شکل الف نوشته می شود. یعنی أفعی در هنگام اضافه به یکی از این ضمائر به صورت أفعا به نگارش در می آید. مانند: أخفی + هم = أخفاهم

۲. **أفل:** فعل هایی که یک حرف آن ها دوبار و به صورت مشدد تکرار شده اند، را فعل مضاعف می گویند. این گونه أفعال، اسم تفضیلشان بر وزن أفل خواهد آمد. مانند: أحب (ح ب ب)، أهم (ه م م)، أشد (ش د د)، أجل (ج ل ل)، أضل (ض ل ل).

أفعی + ه = أفعاه

اسم تفضیل = **اولی**

عین ما لیس فیہ اسم التفضیل:

ارذل

(۱) إذا ملک الأراذل هلك الأفاضل. **افضل**

(۲) أسمى قرأنا الدرس الأول من كتاب العربية!

(۴) أحب أخي الصغير كرة القدم كثيراً!

(۳) تطبخ أمنا العزیزة لنا دائماً الذّا الأطعمه!

مغل

روش ساخت صفت تفضیلی: (به معنای تر): أفعَل + مِن



پویش علمی
ماندگارالبرز





فاطمه أكبر من زينب (فاطمه بزرگ تر از زينب است) جبل دماوند أعلى من جبل البرز (کوه دماوند بلندتر از کوه البرز است).

نکته: بعد از وزن أعلى (فُعلا)، حرف اضافه ی من نمی آید؛ چرا که همان طور که پیشتر گفتیم، برای مقایسه میان دو شخص یا دو چیز، حتی اگر مقایسه میان دو شخص یا چیز مؤنث باشد، فقط از وزن أفعل من استفاده می کنیم.

فُعْلَى + مِن

روش ساخت صفت عالی (به معنای ترین): أفعل + مضاف إليه

سورة البقرة أكبر سورة في القرآن: سورة بقره بزرگ ترین سوره در قرآن است.

عَنْ اسم التفضيل يختلف في المعنى.

سَبَّحَرِن

تَر

(۱) شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يُعْتَدُّ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ! (۲) يُحِبُّ الْأَبَاءَ وَالْأُمَّهَاتُ رُؤْيَةَ أَوْلَادِهِمْ فِي أَحْسَنِ حَالٍ!

تَرِين

(۳) جَادِلْهُمْ بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ (۴) الطَّائِرُ الطَّنَّانُ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ!

لَدَوَقَب تَرِين

سَبَّحَرِن دَا لَدَوَقَب

جمع اسم های تفضیل: معمولاً جمع اسم تفضیل أَفْعَلْ، بر وزن أَفَاعِل می آید، اما باید دقت داشته باشیم که هر اسمی که بر وزن أَفَاعِل می آید، لزوماً اسم تفضیل نیست. باید به مفرد کلمه نگاه کنیم، اگر معنای تفضیل داشت، اسم تفضیل است، اگر نداشت، اسم تفضیل نیست. مانند: أماکن که مفرد آن

مکان است و معنای اسم تفضیل نمی دهد و یا مانند أَصَابِع که مفرد آن أَصْبَع (انگشت) است و معنای اسم تفضیل نمی دهد و لذا اسم تفضیل نیست. اما کلمه أَفْضَل، مفرد آن یعنی أَفْضَل، معنای تفضیل می دهد و لذا اسم تفضیل است.

زمانی که وزن **أَفْعَل**، اسم تفضیل نیست: وزن **أَفْعَل**، در پنج چیز، قطعاً اسم تفضیل نیست: ۱. رنگ ها: أَحْمَر، أَزْرَق، أَبْيَض، أَسْوَد، و.... ۲. عیب و مرض: أَحْمَق (نادان)، أَعْمَى (کور)، أَيْكَم (لال) أَعْوَج (کج)، أَصَم (کر) و.... ۳. فعل: أَكْرَم، أَحْسَن، ۴. فعل تعجب که بر وزن «ما أَفْعَل» است مانند: ما أَجْمَلُ ناباتِ مازندران و طبعتهَا ۵. عدد اصلی أَرْبَع: رَأَيْتُ أَرْبَعَ مَعْلَمَاتٍ ۶. کلمه ی أَجْمَع، که برای تأکید است: «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ أَجْمَعُونَ»

چیز زیبارت

۱. عَيْنُ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ:

(۴) أَكْثَرُ

(۳) أَصْلَحُ

(۲) أَقْدَمُ

(۱) أَصْفَرُ

۲. عَيْنُ مَا فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

(۱) إِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَرِثَ مِنْ جَدِّي كُلَّ صِفَاتِهِ الْحَسَنَةِ!

(۳) قَدْ اشْتَدَّ حَرَارَةُ الْهَوَاءِ فِي الْأَسْبَعِ الْأَخِيرَةِ!

۳. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

(۲) مَا أَصْعَبَ التَّقْوَى لِلَّذِينَ لَا يَعْبُدُونَ إِلَّا الذَّهَبَ!

(۴) أَلَيْتُ أَكْرَمَ مَنْ نَ تَضِيعُ حَقًّا وَ تَكْسِرُ قَلْبًا!

اسم تفضیل

فعل تعجب

اسم تفضیل

پویش علمی
ماندگارالبرز

پویش جهاد علمی دبیرستان ماندگارالبرز



پویش علمی
ماندگار البرز



پویش جهاد علمی دبیرستان ماندگار البرز

۱) إِنْ أَحْسَنَكُمْ عِنْدَ الْمُعَلِّمِ هُوَ الَّذِي يَكُونُ مُؤَدِّبًا فِي الصَّفِّ!

ام نفع

۳) كَانَ أَحْسَنَ مَا شَرَبْتَهُ الْيَوْمَ مَاءٌ زَلَالًا!

ام نفع

۴. عَيْنٌ عِبَارَةٌ جَاءَ فِيهَا اسْمٌ تَفْضِيلٌ:

۱) تَلَوْنِ أَرْبَعَ آيَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ!

۳) هَلْ تَعْلَمُ بَأَنَّ لَوْنَ الْوَرْدِ فِي فَصْلِ الرَّبِيعِ أَحْمَرٌ؟!

۵. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ إِسْمَانٌ مِنْ أَسْمَاءِ التَّفْضِيلِ:

۱) أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.

۳) صَدِيقِي أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي وَهُوَ مِنْ أَعَزِّ أَصْدِقَائِي.

۶. عَيْنٌ مَا فِيهِ «أَحْسَنُ» اسْمٌ تَفْضِيلٌ:

۱) اكمل الناس إيماناً أحسنهم خلقاً!

ام نفع

۴) أَحْسَنَ إِلَى أَسْرَتِكَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ!

ام نفع

نعل

نعل

۲) أَخْلَسَ الْمُؤْمِنُ أَعْمَالَهُ الْيَوْمِيَّةَ لِلَّهِ!

۴) فِي رَأْيِي؛ أَكْثَرُ مَوَاعِظِ الْآبَاءِ لِأَوْلَادِهِمْ قِيَمَةٌ!

ام نفع

۲) خَدِيجَةُ الْكُبْرَى مِنْ أَفْضَلِ النِّسَاءِ فِي الْعَالَمِ.

۴) لَمَّا وَاجَهَ الْمُؤْمِنُ أَشَدَّ الْمَصَائِبِ أَيقَنَ أَنَّ الْآخِرَةَ خَيْرٌ لَهُ.



پویش علمی
ماندگار البرز



پویش جهاد علمی دبیرستان ماندگار البرز

(۱) ما أحسن الدین و الدنیا إذا اجتماعا!

(۳) لا بد أن نجادل المؤمنین بأسلوب أحسن!

۷. عین ما فيه اسم التفضیل:

(۱) ما أرضی المؤمن ربّه بمثل الحلم،

(۳) و لا عوقب الأحمق بمثل السکوت عنه،

۸. عین کلمه علی وزن أفعل لیست اسم تفضیل:

(۱) هذا الفُستانُ أزرقُ و ذلك القميصُ أصفرُ!

(۳) السراویلُ الرّجالیةُ أجملُ منِ الفساتین!

(۲) أنا أحسنُ إلى الناس لأنّ الله يحبّ الإحسان!

(۴) يقول والدي: أحسنُ إلى الآخرين کما أحسنُ الله إلیک!

(۲) و لا أسخط الشیطانَ بمثل الصّمت،

(۴) فأحسنَ للإنسان أن یزین نفسه بالحلم و الصّمت!

(۲) رأیتُ هذا الجبلَ أعلى من بقیة الجبال!

(۴) كانتَ مکتبهُ جنديّ سابور فی خوزستان من أكبر المکتبات!

درباره ی دو کلمه ی «خیر» و «شر»: دو کلمه خیر و شر، گاهی اسم تفضیل هستند و گاهی اسم تفضیل نیستند:

مواقعی که خیر و شر اسم تفضیل هستند:

۱. اگر بعد از این دو کلمه، حرف اضافه مِنْ به کار رود و به صورت خوب تر و یا بدتر ترجمه شوند، معمولاً اسم تفضیل هستند. ۲. هر گاه بعد از خیر یا شر مضاف الیه بیاید و به صورت «ترین» ترجمه شوند اسم تفضیل هستند.

مواقعی که خیر و شر اسم تفضیل نیستند (جامد مصدری اند):

۱. به تنهایی در جمله بیایند و معنای «خوب» و «خوبی» و «بد» و «بدی» داشته باشند. ۲. اگر «ال» داشته باشند، حتماً اسم تفضیل نیستند و معنای خوبی و یا بدی می دهند.



پویش علمی
ماندگار البرز



۱. عین عبارت جاءت فیها کلمه «خیر» اسم التفضیل:

(۱) رَبُّ إِنْیَ بِمَا أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیْرٌ

(۳) قَدْ جَعَلَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ وَقِرَاءَتِهِ خَيْرًا كَثِيرًا لِلنَّاسِ!

۲. عین کلمه «خیر» تدلّ علی التفضیل:

(۲) أَيْلَهُ الْقَدَرُ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ

(۴) لَا تَحْزَنْ يَا أَخِي لِأَنَّ الْخَيْرَ فِيمَا يَقَعُ!

مستعار

لم یخیر



(۱) الخیر هو ما یُقدَّر الله لعباده الصالحین!

(۳) من یعمل عملاً خیراً یجد ثوابه فی الآخرة!

۳. عین عبارة جاء «خیر» فیها بمعنى اسم التفضیل:

(۱) الصدق یُسبب الخیر فی الدنیا و الآخرة!

(۳) رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ

۴. عین «خیر» اسم التفضیل:

(۱) من أراد خیر الآخرة فعلیه أن یعمل الصالحات!

(۳) کُونُوا دَائِمًا فِی انتِظَارِ خَیْرِ جَدِیدٍ وَ لَا تَیَاسُوا!

(۲) أَعْلَمْتُ أَنَّ خَیْرَ الْأَوْلَادِ مَنْ یُسَاعِدُ وَالِدَیْهِ!

(۴) إِنَّ الْأَصْدِقَاءَ الْأَوْفِیَاءَ یَصِلُ إِلَینَا خَیْرُهُمْ لَا شَرُّهُمْ!

(۲) وَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَرَهُ

(۴) قد یكون الخیر فی ما یقع و إن کُنَّا جاهلین بعاقبته!

(۲) اَعْلَمُ بِأَنَّ خَیْرَ النَّاسِ یَرْجِعُ إِلَى أَنْفُسِهِمْ بِلا شَكٍّ!

(۴) اللَّهُمَّ بَلِّغْنَا شَفَاعَةَ خَیْرِ رَجُلٍ طَلَعَتْ عَلَیْهِ الشَّمْسُ!

تفاوت آخر و آخر: به تفاوت دو کلمه آخر و آخر توجه داشته باشیم. «آخر» اسم تفضیل و به معنای «دیگر» است

خوب است

مونت فکری - فکری

که مؤنث آن بر وزن «أُخْرَى» است. اما کلمه ی «آخِر» اسم فاعل و به معنای «پایان» است که مؤنث آن بر وزن «آخِرَةُ» می باشد. نکته: مؤنث اسم تفضیل، فُعْلَى (فُعَلَا) است، مانند دُنْیَا، عَلِیَا، کُبْرَى، فُضْلَى. باید توجه داشته باشیم که در مقایسه میان دو فرد مؤنث، هم چنان از وزن أَفْعَل استفاده می کنیم. مثال: فاطمه بزرگ تر، بزرگ تر از فاطمه کوچکتر است: فَاطِمَةُ الْكُبْرَى، أَفْضَلُ مِنْ فَاطِمَةِ الصُّغْرَى.



پویش علمی
ماندگار البرز



در واقع اگر بخواهیم اسم تفضیل را به عنوان صفتِ یک اسم مؤنث به کار ببریم، از فُعْلَى استفاده می کنیم.

فاطمه الْبَزْرَتُ تَر ، بزرگ تر از زینب الْکَرِیْمُ تَر است .

فَاطِمَةُ الْكُبْرَى الْكُبْرَى زینب الصغری

مناطون ← منطوقه

ب. اسم مکان

اسمی است که حتما باید دو قید را هم زمان داشته باشد: ۱. بر مکان دلالت کند. ۲. بر یکی از سه وزن:

۱. مَفْعَل: مانند مَرَقَد، مَطْعَم، مَلْعَب، مَتَجَر، مَشْهَد، مَصْنَع، مَعْبَد ۲. مَفْعَل: مانند مَحْفَل، مَجْلِس، مَغْرِب، مَشْرِق، مَقْصَد ۳. مَفْعَلَة: مانند مَدْرَسَة، مَزْرَعَة، مَكْتَبَة، مَطْبَعَة باشد.

بنابراین اگر چنانچه کلمه ای فقط معنای مکان را داشته باشد و بر یکی از سه وزن فوق نباشد، اسم مکان نیست، مانند: بیت، زقاق، یوم، نهار، صبح، عالم، و اگر چنانچه بر یکی از این سه وزن باشد، اما معنای مکان ندهد، باز هم اسم مکان نیست. مانند: مَطْلَب به معنای خواسته یا موضوع.

صدر بنی

جمع اسم مکان: جمع اسم مکان معمولاً بر وزن «مفاعل» است. اما دقت داشته باشیم که همه اسامی ای که بر وزن مفاعل هستند، اسم مکان نیستند. مانند مطالب (مطلب)، مکارم (مکرمة)، مفاسد (مفسدة)، معارف (معرفة)، منافع (منفعة)، ملابس (ملبس)، محامد (محمدة) برای این که وزن مفاعل، حتماً اسم زمان یا مکان باشد، باید معنای مکان بدهد مانند محافل، مدارس.



پویش علمی
ماندگارالبرز



پویش جهاد علمی دبیرستان ماندگارالبرز

۱. عین العبارة التي جاء فيها اسم المكان:

(۱) ليس هذا الوقت وقتاً مناسباً للعب في الرقاق!
 اسم مکان

(۳) زرنا مراقداً الشهداء الشريفة نهاية الأسبوع الماضي!

۲. عین عبارة ما جاء فيها اسم المكان:

(۱) يجتمع الناس في الملعب لمشاهدة المسابقة!

(۳) لماذا أسعار الملابس في المتجر غالية؟!
 اسم فاعل

۳. عین عبارة لا تحتوي على اسم المكان:

(۲) لا أحب السفر بالسيارة مغرباً لأن الهواء مظلّم!

(۴) إن في هذا العمل منافع كثيرة لجميع الناس!

(۲) يا ولدي! أعلم بأن المساجد بيوت الله!

(۴) علمت بأن الصبر مفتاح لكل المشاكل!

اسم زمان

اسم فاعل

معارف مکان مرده

(۲) يَشْتَغِلُ أَبِي فِي مَصْنَعٍ كَبِيرٍ.

(۴) فِي هَذِهِ الْأُمُورِ مَنَافِعٌ كَثِيرَةٌ لِلنَّاسِ!

(۱) رَجَعَ اللَّاعِبُونَ مِنَ الْمَلْعَبِ فَرِحِينَ!

(۳) لِلطَّالِبِ فِي مُحَضَّرِ الْأُسْتَاذِ آدَابُ!

تغییرات وزن مَفْعَل: وزن مَفْعَل، گاهی دچار تغییراتی می شود و به سه صورت می آید: ۱. مَفْعَى: مانند مَقْهَى، مَرْمَى، مَأْوَى ۲. مَفَال: مانند مَزَار، مَكَان، مَقَام، مَدَار، مَطَار ۳. مَفَل: مانند مَحَل، مَقَر، مَمَر، مَفَر، مَطَب

تغییرات وزن مَفْعَل: وزن مَفْعَل نیز گاهی تغییر شکل پیدا کرده و به صورت مَفِيل می آید. مانند: مَسِير.

نکته ۱: دو وزن مَفْعَل و مَفْعِل بین اسم زمان و اسم مکان مشترک است که باید از معنای آن، اسم زمان یا اسم مکان بودن آن را تشخیص دهیم. مثلاً کلمه مَغْرِب، هم می تواند به معنای اسم مکان باشد و هم به معنای اسم زمان. بر اساس جمله باید تشخیص دهیم که مغرب به معنای زمان به کار رفته است و یا به معنای اسم مکان. البته مبحث اسم زمان در کتاب یازدهم نیامده است. اما وزن مَفْعَله، فقط مخصوص اسم مکان است.

نکته ۲: برای شناخت اسم مکان، حتما باید به مفرد کلمه توجه کنیم یعنی اگر کلمه ای جمع بود آن را به صورت مفرد در می آوریم و سپس در مورد جامد یا مشتق بودن آن و نیز نوع مشتق، نظر می دهیم.

پویش علمی
ماندگارالبرز



اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه

۱. اسم فاعل: اسم فاعل همان صفت فاعلی در زبان فارسی است و کار یا صفتی را به انجام دهنده کار نسبت می دهد. مثلاً به کسی که می سازد «سازنده» یا به کسی که می نویسد «نویسنده» و به کسی که می سراید «سراینده» گویند. در زبان فارسی صفت فاعلی به این صورت ساخته می شود.

اسم فاعل در زبان عربی، از فعل مضارع معلوم گرفته می شود و بر وزن های زیر است:

۱. فاعِل، فاعِلَةٌ: فاطر، فاطِرَةٌ، / سائر، سائِرَةٌ / سارق، سارِقَةٌ / ثالث، ثالِثَةٌ.

الناس / جمع آنها بر وزن فُعالة است .

۱. الفاعی، الفاعیة: القاضي، القاضی / الماضي، الماضی / السّاقی، السّاقیة / التّالی، التّالیة / الدّاعی، الدّاعیة / الرّاضی، الرّاضیة / الآتی، الآتیة / الثّانی، الثّانیة / العادی، العادیة / النّاهی، النّاهیة / الهاوی، الهاویة، الشّاکي، الشّاکیة / الغازی، الغازیة.



پویش علمی
ماندگار البرز



نکته: جمع های اسم های بر وزن (الفاعی، الفاعیة)، بر وزن فُعَاء است: قُضَاء، عُدَاء، هُوَاء، نُهَاء، دُعَاء، شُكَاء.

۳. فال، فالة: هام، هامة / تام، تامة / خاص، خاصة / جار، جارة / ماد، مائة / ضال، ضالة / حاج، حاجة / دال، دالة / حاد، حادة / شاب، شابة، ضار، ضارة / جال، جالة / حال، حالة

نکته: برای این که بفهمیم کلمه ای اسم فاعل است و یا خیر، باید به مفرد کلمه نگاه می کنیم. بنابر این اگر کلمه ای جمع مکسر بود، ابتدا آن را به مفرد تبدیل می کنیم بعد در مورد آن نظر می دهیم. به مثال های زیر نگاه کنید:

عُدَاء / قاضی / طالب / ساکن



نکته: اسم فاعل ثلاثی مجرد جمع مکسر هم دارد که بوزن های فُعَال - فَعَلَهُ - فُعَلَاء - فُعَاهُ می آید. مانند:

- کافر: کُفَّار وارث: وُراث - ورثه طالب: طُلَّاب - طلبه کاسب: کَسَبَهُ
- عالم: عُلَمَاء فاضل: فُضَّلَاء عاقل: عُقَلَاء
- قاضی: قُضَاء ناهی: نُهَاء ماشی: مُشَاء

۴.

۱. اول آن م دارد. ۲. عین الفعل آن کسره دارد.

مؤمن، مؤمنه / مجاهد، مجاهده / مستخرج، مستخرجه / متجاوز، متجاوزة / متعلم، متعلمه / معلم، معلمه.

مستعمل مفاريل مستعمل

نکته ۱: گاهی برخی از اسم‌های فاعل ثلاثی مزید، بر وزن مُفیل می‌آید. این‌ها اسم فاعل ثلاثی مزید از باب افعالند: مُبین، مُعین، مُرید، مُجیب، مُقیم، مُجیر

نکته ۲: گاهی برخی از اسم‌های فاعل ثلاثی مزید، بر وزن مُستفیل می‌آید. این‌ها اسم فاعل ثلاثی مزید از باب استفعالند: مُستعین، مُستقیم، مُستجیر، مُستجیب، مُستحیل

روش ترجمه اسم‌های فاعل

در ترجمه اسم‌های فاعل، معمولاً از پسوندهای: «نده»، «ا»، «گار» استفاده می‌کنیم:

قاری: خواننده، سامع: شنونده، خالق: آفریدگار، عالم: دانا

۱.۲ اسم مفعول

اسم مفعول، که از فعل مضارع مجهول گرفته می‌شود و فقط از فعل‌های متعدی ساخته می‌شود،



پویش علمی
ماندگار البرز



بر وزن های زیر است:

پویش علمی
ماندگار البرز

پویش جهاد علمی دبیرستان ماندگار البرز

۱. مفعول، مفعولۀ: مضروب، مضروبة / مسروق، مسروقة / مرجوع، مرجوعة / مكتوب، مكتوبة، ممزوج، ممزوجة.

~~۲. منعی، منعیة: مهدی، مهدیة / مرضی، مرضیة / منی، منیة / منعی، منعیة.~~

۳. ثلاثی مزید: اسم های مفعول ثلاثی مزید به شکل زیر است:

۱. اول آن م دارد. ۲. عین الفعل آن فتحه دارد.

متعلم، متعلمة / معلم، معلمة / مرسل، مرسله / محمد، محمده / مكرم، مكرمة.

نکته: مصدر باب «مُفاعِلَةٌ» را با اسم مفعول مؤنث، اشتباه نکنیم. (اسمی که بر وزن مُفاعِلَةٌ باشد مصدر است نه اسم مفعول)

در صدرت

نکته: در برخی مواقع، جمع های بر وزن «مفاعیل» اسم مفعولند: مَحَاصِل، مَضَامِين، مَوَاضِع، مَكَاتِب.... که مفرد آن ها عبارتند از: محصول، مَضمون، مَوْضوع، مَكْتُوب... اما توجه داشته باشیم که همه ی جمع های بر وزن مفاعیل، اسم مفعول نیستند؛ حتما باید برای تشخیص آن، به مفرد آن توجه کنیم: مَصَابِيح، مَفَاتِيح، مَوَازِين، مَسَاكِين، مَقَادِير اسم مفعول نیستند.

ترجمه اسم های مفعول: در ترجمه اسم های مفعول، معمولا از پسوند «شده» استفاده می کنیم: مضروب: زده شده، معروف: شناخته شده، مخلوق: آفریده شده



پویش علمی
ماندگارالبرز



۱.۳ اسم مبالغه
خدا - بسیار توبه پذیر
تواب - بسیار توبه کار

بر دو وزن است: فَعَّال و فَعَّالَةٌ



اسم مبالغه بر سه نوع است، در یک نوع آن در ترجمه آن «بسیار» می آوریم و در دو نوع دیگر، «بسیار» نمی آوریم.

بسیار را رسته

۱. کثرت صفت، که در ترجمه آن ها، «بسیار» می آوریم:

عَلَّامَةٌ، فَهَامَةٌ، سَتَّارٌ، جَبَّارٌ، رَزَّاقٌ، خَلَّاقٌ، غَفَّارٌ، تَوَّابٌ، كَذَّابٌ، أَمَّارَةٌ، أَوَّامَةٌ، صَبَّارٌ، مَنَّانٌ، حَنَّانَةٌ، كَرَّارٌ، فَخَّارٌ.

نکته ۱: حرف «ه» در وزن «فَعَالَةٌ» در نوع اول از اسم مبالغه، نشانه ی مؤنث بودن نیست، بلکه به آن «تای کثرت» گفته می شود و برای مذکر و مؤنث، یکسان به کار می رود: الْمُؤْمِنُ الْعَلَّامَةُ. / الْمُؤْمِنَةُ الْعَلَّامَةُ.

نکته ۲: در ترجمه ی نوع اول از اسم های مبالغه، حتما باید «بسیار» را بیاوریم.

۲. مشاغل: حَدَادٌ، خَبَّازٌ، عَطَّارٌ، فَلَاحٌ، حَلَّاقٌ، طَيَّارٌ، رَسَّامٌ.

۳. وسایل: جَوَّالٌ، سَيَّارَةٌ، دَرَّاجَةٌ، نَظَّارَةٌ، فَتَّاحَةٌ، ثَلَّاجَةٌ.

نکته ۳: در ترجمه ی مشاغل و وسائل، به هیچ عنوان نباید از «بسیار» استفاده کنیم.

نکته ۴: مراقب باشیم که وزن «فَعَّال» را با وزن اسم مبالغه ی «فَعَّال» اشتباه نگیریم؛ وزن های «فَعَّال»، معمولاً جمع مکسر هستند و مفرد آن ها،

بر وزن فاعل، و اسم فاعل هستند: کُتَّاب / کاتب / سیَّاح / سائح / جُعَّال / جاعل / تَجَّار / تاجر
عُدَّاء / عادی / قُضَاء / قاضی / کُفَّار / کافر / حُجَّاج / حاج



پویش علمی
ماندگار البرز



اعلموا، بحرفه بال حرف بال
۲- بحرفه ملام
المعرفة والنكرة
نمی شناسیم

■ اسم معرفه اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده شناخته شده است؛ اما اسم نکره، ناشناخته است. مهم ترین

نشانه اسم معرفه، داشتن «ال» است؛ مثال:

جاء المُدَرِّسُ = معلّم آمد.

حرفه بال علمیه
حرفه ملام
جاء مُدَرِّسٌ = معلّمی آمد.

وَجَدْتُ الْقَلَمَ = قلم را یافتم.

وَجَدْتُ قَلَمًا = قلمی را یافتم.

■ معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار شود، می‌توان الف و لامش را «این»

یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال: **آن اسب‌ها را این اسب‌ها**

رَأَيْتُ أَفْرَاسًا. كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا. = اسب‌هایی را دیدم. آن اسب‌ها کنار صاحبشان بودند.

کلمه **أفراساً** «نکره» است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده، یا خواننده ناشناخته است؛ اسم نکره معمولاً تنوین (ـَ؛ ـِ؛ ـُ) دارد؛ مثال: **رَجُلًا، رَجُلٌ وَ رَجُلٌ.** / **نکره در معنی جمع نذر اسم نکره ال**

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می‌آید: مردی آمد. / یک مرد آمد. / یک مردی آمد.

معادل عربی هر سه جمله بالا می‌شود: **جاءَ رَجُلٌ.**

اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی «اسم عَلَم» نامیده می‌شود و معرفه به شمار می‌رود؛ مانند:

هاشم، مریم، بغداد، بیروت و...



پویش علمی
ماندگار البرز



اسم علم، مانند: عَبَّاسٌ، كَاسِمٌ و حُسَيْنٌ تنوین دارد، ولی نکره نیست؛ بلکه معرفه است. اسم‌های علم، حتی اگر «ال» داشته باشند، باز هم معرفه به علم هستند و «ال» در آن‌ها «ال» زائد نام دارد. اسم علم، اگر تنوین داشته باشد، باز هم معرفه محسوب می‌شوند.



پویش علمی
ماندگارالبرز



نکته: توجه داشتیم باشیم که برخی از کلمات هستند که گاهی اسم علم محسوب می‌شوند و گاهی اسم نکره. به عنوان مثال، اگر «سعید» در جمله‌ای، اسم علم محسوب شود و نام فرد خاصی باشد (معرفه از نوع علم است)، اما اگر سعید، معنای وصفی داشته و به معنای خوشبخت باشد، اسم نکره محسوب می‌شود و تنوین آن، نشانه نکره بودن است. یا اگر مراد از اسم «حافظ»، حافظ شیرازی، شاعر قرن هشتم ایران باشد، اسمی معرفه و از نوع معرفه علم است اما اگر به معنای حفظ کننده باشد و معنای وصفی داشته باشد، اسم نکره محسوب می‌شود.

نکته: اگر اسامی علم، یای نسبت بگیرند، از علمیت می‌افتند. مثلاً البرازیل، اسم علم محسوب می‌شود اما اگر یای نسبت بگیرد و بشود البرازیلی، دیگر اسم علم نیست و معرفه به «ال» محسوب می‌شود.

نکته: گاهی در تشخیص اسم‌های علم دچار اشتباه می‌شویم. آیا کلماتی چون «رب»، «شیطان»، «إله»، «نبی»، «رسول»، اسم علم محسوب می‌شوند؟ اگر اسمی، جمع مکسر داشته باشد، آن اسم دیگر علم محسوب نمی‌شود. بنابراین همه مثال‌های قبلی، چون جمع مکسر دارند، اسم علم محسوب نمی‌شوند.

ترجمه اسم نکره به صورت معرفه: در دو جا، اسم نکره باید معرفه ترجمه شود.

اول: در جایی که خبر ما، نکره باشد، بعد از آن فعل یا صفتی نیامده باشد. سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. مثال:

الْعِلْمُ كَنْزٌ. دانش (کنج) است. فَرِيقُنَا (فائِزٌ). تیم ما (برنده) است.

در دو مثال بالا کنز و فائز تنوین دارند؛ اما نیازی به نکره معنا کردن نیست و حتما باید معرفه ترجمه شوند.

دوم: معدودهای اعداد سه به بالا، حتی اگر نکره باشند، باید به صورت معرفه ترجمه شوند.



پویش علمی
ماندگارالبرز



ترجمه اسم معرفه به صورت نکره: هر گاه بعد از اسم معرفه، موصول‌هایی چون الَّذِي، الَّتِي، الَّذِينَ بیایند و این موصولات، برای آن اسم معرفه، صفت باشند، اسم معرفه به صورت نکره ترجمه می‌شوند.



پویش علمی
ماندگارالبرز

صفت

جمله بعد از نکره (جمله وصفی)

هر گاه بعد از یک اسم نکره فعلی (به جز فعل أمر و فعل نهی) بیاید که آن اسم نکره را توضیح دهد، به آن فعل، صفت جمله می‌گوئیم و در ترجمه ی آن، بعد از اسم نکره، «که» می‌آوریم. بنابراین در صفت جمله، موصوف ما همواره یک اسم نکره است و اسم معرفه، جمله ی وصفی، ندارد.

هُنَاكَ طَائِرٌ يُسَمَّى «بِرَنَّاكِل»:

فَيُؤَثِّرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَظْهَرُ فِي آرَائِهِ:



كَانَ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرَكُ:

الصَّحْفَى شَخْصٌ يَكْتُبُ مَقَالَاتٍ فِي الصُّحُفِ:

الْجَرَّارَةُ سَيَّارَةٌ نَسْتَعْدِمُهَا لِلْعَمَلِ فِي الْمَزْرَعَةِ:

نکته ۱: گاهی مواقع بعد از اسم نکره، فعلی می آید که آن فعل، نقش خبر را دارد. مراقب باشیم آن را جمله وصفی، معنا نکنیم.

كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ:

كُلُّ شَيْءٍ يَرُخَّصُ إِذَا كَثُرَ:

نکته ۲: ممکن است بعد از اسم نکره، فعلی بیاید که آن فعل، اسم نکره را توضیح نمی دهد. در این صورت آن فعل، جمله وصفی محسوب نمی شود.



پویش علمی
ماندگار البرز





فِي يَوْمٍ جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ (ع):

بِأَيِّ شَيْءٍ شَبَّهَ الْعَقَّادُ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ؟:

فاصله افتادن بین اسم نکره و صفت جمله: گاهی مواقع میان اسم نکره و صفت جمله، فاصله ی زیادی می افتد.

باید با دقت در معنای جمله، صفت جمله را شناسایی کنیم.

الْفَأْسُ آلَهُ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَ سِنَّةٌ عَرِيضَةٌ مِنَ الْحَدِيدِ يُقَطَّعُ بِهَا:

الصَّنَمُ تَمَثَالٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

الْكَتَفُ عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ فَوْقَ الْجَذَعِ:

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ:

نکته ۳: فعلی که بر سر آن، «ف»، «ثُمَّ»، «و»، «حروف مشبّهة بالفعل»، «حروف ناصبه» به غیر از «لَنْ» آمده باشد، جمله وصفی نیست.

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ:

نکته ۴: در جمله‌های شرطی دقت کنیم که، جواب شرط را به اشتباه، جمله وصفی محسوب نکنیم:

﴿ مَا تَقْدِمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ ﴾

إِنْ تَزْرَعْ خَيْرًا تَحْصُدْ سُرُورًا.



پویش علمی
ماندگارالبرز



جمله وصفی، به صورت جمله اسمیه: گاهی مواقع، فعل، اسم نکره را توضیح نمی دهد، بلکه جمله ای متشکل از مبتدا و خبر، موصوف نکره را وصف می کند. در این جا مبتدا و خبر روی هم، جمله وصفی برای آن اسم نکره هستند.

العَقَّادُ أَدِيبٌ وَ صَحَفِيٌّ وَ مُفَكِّرٌ وَ شَاعِرٌ مِصْرِيٌّ أُمُّهُ مِنْ أَصْلِ كُرْدِيٍّ



پویش علمی
ماندگارالبرز



نحوه ترجمه‌ی جمله‌های وصفی

جمله‌های وصفی، به ۴ صورت ممکن است ظاهر شوند:

۱. ماضی + ماضی: ماضی ساده یا ماضی بعید

سافرتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صُورَتَهَا أَيَّامَ صِغَرِي: به روستایی مسافرت کردم که تصویرش را در روزهای کودکی
 دیده بودم (دیدم).

۲. ماضی + مضارع: ماضی استمراری

وَجَدْتُ بُرْنَامَجًا يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ. برنامه‌ای را یافتم که مرا در یادگرفتن عربی یاری می‌کرد.

شَاهَدْنَا سِنْجَابًا يَقْفِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ: سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می‌پرید.

پویش علمی
ماندگارالبرز

۳. مضارع + مضارع^{نکره}: مضارع اخباری یا مضارع التزامی

أَفْتَشُ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ. دنبال فرهنگ لغتی می‌گردم که مرا در فهم متون کمک کند.

۴. جمله اسمیه + فعل مضارع: است یا هستند + ترجمه فعل

إِرْضَاءُ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ. راضی ساختن مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.



پویش علمی
ماندگار البرز



ترجم الجمل التالیة حسب قواعد الجملات بعد النکرات.

۱. سافرتُ إلى قريّةٍ شاهدتُ صورتها أيامَ صغري.

به روستای سفر کردم که عکس را در روزهای کودکی دیده بودم.

۲. عصفتُ رياحٌ شديدةٌ خربتُ بيتاً جنبَ الشاطئِ البحرِ.

بادهای شدید خرابه‌ای را در کنار ساحل دریا خراب کرده بود.

۳. وجدتُ برنامجاً يُساعدني على تعلّمِ العربيّةِ.

من برنامه‌ای را یافتم که مرا در یادگیری زبان عربی کمک کرد.



پویش علمی
ماندگار البرز





۴. الْكِتَابُ صَدِيقٌ يُنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ.

کتاب دوستی است (صفت بد) که به از آنکه (صفت بد) تو را از مصیبت نادرانی نجات می دهد.

۵. يُعْجِبُنِي عِيدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ.

عیدی مرا به شگفتی می آید که در آن فقیران شاد می شوند. (صفت بد) عیدی مرا به شگفتی می آید که در آن فقیران شاد می شوند. (صفت بد)

۶. شَاهِدُنَا سِنْجَابًا يَقْفِرُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ.

سجابی را دیدیم که از درختی به درختی می پرید.

۷. إِِرْضَاءُ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ.

راضی کردن مردم هدفی است که به دست آورده نمی شود.



۸. رَأَيْتُ وَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ.
ماضی مضارع

سری را دیدم که به سرعت راه می‌رفت

۹. أَفْتَشُ عَنْ مُعْجَمٍ يَسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ.
مضارع

در دنبال وژه نامه ای می‌گردم که مرا در فهم متن ها کمک کند

۱۰. أَشَاهِدُ طَالِبًا يَكْتُبُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ.
مضارع

دانش‌آموزی را می‌بینم که تمارین درس را در صلاص می‌نویسد

۱۱. اشتریتُ اليومَ كتاباً قد رأيتُـهُ من قبلُ.
ماضی مضارع

امروز کتابی را خریدم که آن را از قبل دیدم

۱۲. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَمِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَمِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ وَمِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ.

عبدالله از سر

عبدالله + معنای

۱۳. الْعِلْمُ نُورٌ وَضِيَاءٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِهِ.

معنای

ماضی استمراری

۱۴. طَلَبَ مِنْهُ مَوْعِظَةً تَمْنَعُهُ عَنِ ارْتِكَابِ الْمَعَاصِي.

نمونه معنای



پویش علمی
ماندگار البرز





۱۵. اَرْحَمُوا عَزِيزاً ذَلَّ وَ غَنِيًّا افْتَقَرَ وَ عَالِماً ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ.

تأمر تأمر

هم امر امر

۱۶. اِنِّیْ رَأَيْتُ خِصَالاً مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِیْ.

ماضی مستند

۱۷. أَلَفْتُ « هِلین » ثَمَانِيَةَ عَشَرَ كِتَاباً تُرْجِمَتُ إِلَى خَمْسِينَ لُغَةً.